

باید و نباید های نمایشنامه حکومت نظامی اثر آلبر کامو

این شروعی است بر شاهکاری زیبا به قلم "آلبر کامو" نویسنده و نمایش نامه نویس فرانسوی. "حکومت نظامی" یا "شهربندان" شاهکاری سه قسمتی در دنیای نمایشی است. در این بررسی کوتاه همراه با سحر رستمیان بازیگر هنرهای نمایشی می خواهیم نگاهی به این اثر فاخر بیندازیم.

به گزارش خبرنگاران گروه فرهنگ، هنر و رسانه گزارش خبر، این شروعی است بر شاهکاری زیبا به قلم "آلبر کامو" نویسنده و نمایش نامه نویس فرانسوی. "حکومت نظامی" یا "شهربندان" شاهکاری سه قسمتی در دنیای نمایشی است. در این بررسی کوتاه همراه با سحر رستمیان بازیگر هنرهای نمایشی می خواهیم نگاهی به این اثر فاخر بیندازیم.

- بخشی از نمایشنامه

چگونه دیه گو، خونریزی که یادآور حمله های انتقام جویانه پس از آزادی خواهی است را متوقف کرده و طاعون و مرگ را شکست خواهد داد؟

در بخشی از این نمایشنامه، می خوانیم:

« نادا : من نمی توانم به زانو درآیم. یک پای من خشک شده و کج و راست نمی شود.

دیه گو: این یک نوع حماقت بود. دروغ گفتن همیشه حماقت است.

نادا: پسر جان، شرف یعنی چه ؟

دیه گو: شرف یعنی آنچه که مرا سرپا نگه داشته است.

نادا: شرف مانند یک پدیده نجومی است که می آید و می رود و چنین چیز غیرثابتی ارزش ندارد، این را هم حذف و نابود کنیم.»

این اثر چهارمین نمایشنامه ای کامو است که در سال ۱۹۴۸ نوشته شده است. حکومت نظامی نمایشنامه ای است که دغدغه هایی تقریباً مشترک با رمان طاعون دارد. انگار که این نمایشنامه سایه ای از همان کتاب طاعون به شکلی دیگر و یا در قالبی دیگر باشد. هرچند که خود آلبر کامو گفته است: باید ذهن خوانندگان را روشن کنم که این کتاب به هیچ وجه از رمان خود من به نام طاعون استنساخ نشده است.

تفاوت جذاب این نمایشنامه نسبت به رمان طاعون در این است که در این کتاب، طاعون به شکل یک شخصیت درآمده است و وارد داستان می شود. ما ابتدا با شخصی روبرو هستیم که از ثبات خوبی برخوردار است. ولی به ناگاه یک تغییر عظیمی جای این ثبات را می گیرد. و آن چیزی جز ورود یک نوع بلا و بیداد نیست.

شخصی به نام طاعون به همراه منشی خود وارد شهر می شود. منشی او زنی است که یک لیست از اسامی تمام مردم شهر در دست دارد. با کوچکترین اشاره ای از سمت طاعون، زن اسم هر شخصی را در لیست پیدا کرده، روی آن خط سیاهی میکشد. و آن شخص در آنی از واحد می میرد.

طاعون به نوعی ناقوس مرگ را برای مردم به صدا درمیآورد. واقعیتی انکارناپذیر که از آن راه گریزی نیست. طاعون تمام شهر و قدرت را در دستان خود و زیر سلطه خود می گیرد. حکومتی کاملاً نظامی و خشک. حکومتی عاری از احساس که از همان ابتدا با جدا ساختن مردان و زنان، داشتن هر نوع عاطفه انسانی را قذغن می شمارد. چرا که معتقد است تنها حقیقت موجود چیزی نیست جز مرگ.

طبیعتاً در این شرایط هرکس رویه خودش را پیش می گیرد. عموم مردم از ترس زیر سلطه این قدرت سر خم می کنند و به خانه های در بسته خود پناه می برند و هرکس به نوعی نگران شخص خودش است. ما به وضوح ضعف، سستی و حقارت انسان مقابل واقعیت های تلخ و انکارناپذیر را می بینیم. و البته آکادها که بی شباهت به شخصیت کشیش در کتاب طاعون نیستند. آنها علت همه این بلاها و مصیبت ها را گناهان انسان می دانند. و دائماً به جای پیدا کردن راه حل برای مشکل، به دنبال مردم برای توبه اند تا از بار این مصیبت ها کم شود.

- یک بخش ویژه از این نمایش نامه

بخشی از صحبت های شخصیت " نادا " با مردم:

« شما فکر می کنید که در آن لحظه ای که سه وعده غذایان را در روز خورده اید و کار هشت ساعته ای خود را به پایان رسانده اید. همه چیز منظم است و با

نظم منطقی و صحیح خود در گردش می‌باشد.

ولی نه، آخر شما که نظم منطقی را نمی‌فهمید چیست. شما در صفی قرار گرفته‌اید که به مذهب پای‌بند است و منطقی نمی‌فهمد. اینک شما خیلی منظم و مرتب با قیافه‌ای آرام و ساکن جا افتاده و رسیده آماده و مستحق یک بلا و مصیبت هستید.»